

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## مبحث دنیا و آخرت (ص ۱۳۷ ف ۳ - ۱۳۷ ف ۵)

❁ کسی که آخرت را داشته باشد، دنیا را هم دارد. کسی که هزار تومان داشته باشد، یک تومان هم دارد. یک تومان توی هزار تومان است، دنیا هم توی آخرت است.

یعنی اگر کسی خدا و اولیاء خدا را داشته باشد، زندگی دنیوی‌اش هم شیرین است. اگر اهل دنیا به-دنبال پول و ثروتند، اگر در پی به دست آوردن مقام و سمتند یا به‌دنبال کسب نام و شهرتند، اهل دنیا در دنیا به‌دنبال هر چیز که می‌گردند، در واقع می‌خواهند در پرتو آن، به آسایش خاطر، راحتی و آرامش روحی برسند. پول، مقام، شهرت و سرشناس بودن همه وسیله‌اند؛ هدف اصلی که اهل دنیا به-دنبالش می‌دوند، خیال راحت، آسایش خاطر، آرامش روانی و لذت بردن از زندگی است. حال، اگر کسی خدا و آخرت را در زندگی داشته باشد، این آسایش، آرامش و لذت را هم دارد. قرآن راجع به مؤمنین تعبیر لطیفی دارد؛ می‌فرماید: **«آتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ»**<sup>۱</sup> خداوند ثواب دنیا و حسن ثواب آخرت را به ایشان داد. مقصود از حَسَن ثواب آخرت می‌تواند رسیدن به قرب الهی، بودن در جنت‌الرضا، یا کمی پایین‌تر، بودن در **«جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»**<sup>۲</sup>، اقامت در قصرهای بهشتی، پوشیدن جامه‌های فاخر بهشتی، خوردن غذاهای لذیذ بهشتی، داشتن همسران نیکوی بهشتی و ... باشد؛ اما مقصود از **«ثَوَابِ الدُّنْيَا»** چیست؟ ثواب دنیا یعنی کیف دنیا؛ یعنی مؤمن

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۸.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۶.

است که کیف دنیا را می‌کند؛ کیف دنیا از آن مؤمن است. کسی که مؤمن نیست، در دنیا هم زجر می‌کشد. فرمود: «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>۳</sup> اگر کسی به یاد من پشت کند، زندگی‌اش تلخ و نکبت‌بار می‌شود. ولو ثروتش بی‌حساب باشد، در اوج قدرت ظاهری باشد، در شهرت هیچ کس به پای او نرسد، بهترین غذاها را بخورد، شیک‌ترین لباس‌ها را بپوشد، مجلل‌ترین خانه‌ها و راهوارترین مرکب‌ها را داشته باشد و...؛ ولو همه‌ی اینها را داشته باشد؛ ولی زندگی‌اش تلخ و نکبت‌بار است؛ آرامش خاطر و آسایش خیال در آن نیست؛ نگرانی، اضطراب، حسرت، استرس و غصّه او را له و داغان می‌کند. در ضرب المثل‌ها هم هست که: ظاهرش مردم را کشته، باطنش خودش را. ظاهرش خیلی مجلل و مرفه است؛ اما در دلش برو ببین چه خبر است. با وجود مقام دنیایی بلندی که دارد، چون دل به آن بسته است، یک لحظه آرامش خیال ندارد. هر لحظه نگران است که نکند اتّفاقی بیفتد و این پست و مقام را از من بگیرند. چون دل به این پول و ثروت بسته، یک لحظه آرامش ندارد. دائماً نگران است که: نکند ثروتم را مصادره کنند، نکند دزد ببرد، آتش بگیرد و بسوزد، نکند بحران اقتصادی پیش بیاید و من ورشکست شوم. حالا گیرم ثروتش ارقام نجومی داشته باشد، او آرامش خیال ندارد و کیف دنیا را نمی‌کند. کیف دنیا را مؤمن می‌کند که خیالش راحت است؛ ولو یک لقمه نان خشک بخورد و جامه‌ای کهنه به تن داشته باشد. مؤمن هر جا باشد، کیف دنیا را می‌کند. لذّت‌بخش‌تر از زندگی مؤمن نمی‌توانید پیدا کنید؛ لذّت‌بخش‌تر از زندگی مؤمنی که هر لحظه خودش را مهمان معشوق ازلی خود می‌بیند و بر سر هر سفره‌ای که می‌نشیند، احساس می‌کند معشوق ازلی دارد از او پذیرایی می‌کند. سیدبن طاووس می‌فرماید: من هر وقت زیارت روز جمعه‌ی امام عصر ارواحناده را می‌خوانم، این بیت شعر را نیز می‌خوانم: «نَزَيْكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِجَابِي وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ»<sup>۴</sup> یا بقیّه‌الله! من هر جا از مرکبم فرود بیایم، بر تو وارد می‌شوم و بر سر هر

<sup>۳</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۴.

<sup>۴</sup>. سیدبن طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۳۹ و کلیات مفاتیح‌الجنان، زیارت‌روزجمعه.

سفره‌ای بنشینم، مهمان توام. کسیکه اینطور زندگی کند؛ یعنی دائماً بر سر سفره‌ی امام زمان مهمان باشد، محبوبی از این بالاتر و مهمانی از این دلپذیرتر و دوست داشتنی‌تر وجود دارد؟ کیف دنیا را مؤمن می‌کند. اهل دنیا، سلاطین، قدرتمندان، بزرگترین ملیاردرها و ثروتمندان از لذتی که مؤمن در دنیا می‌برد، بو نبرده‌اند؛ از لذت آخرت که هیچ. مؤمن خیالش راحت است؛ تخت می‌خوابد؛ به او می‌گویند: زلزله دارد می‌آید، می‌گوید: خدا هست؛ می‌گویند: یک بحران اقتصادی در راه است، می‌گوید: خدا هست؛ به او می‌گویند: جنگی در شرف وقوع است، قرار است بمباران کنند، حمله کنند، نابود کنند، بمب اتم بزنند، می‌گوید: خدا هست. تکیه‌گاه محکمی دارد و خیالش راحت است. **«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»**<sup>۵</sup> آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ وقتی انسان چنین پشتیبانی دارد، دیگر چه دلهره، ترس و لرزی داشته باشد؟! او در وادی امن است. کسی که اهل توحید است، در وادی امن است. فرمود: **«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»**<sup>۶</sup>. اینان در وادی امن هستند؛ ترس، اضطراب و نگرانی ندارند. کیف دنیا مال اهل آخرت است؛ یعنی لذت دنیا هم در آخرت است. کسی هم که بخواهد از دنیا لذت ببرد، راهش این است که اهل آخرت باشد. کسی که خدا و آخرت را رها کند، در دنیا نیز جز نکبت چیزی ندارد. لذا فرمود کسی که آخرت را داشته باشد دنیا را هم دارد. مقصود از دنیا، کیف و لذت دنیاست.

کسی که هزار تومان داشته باشد یک تومان را هم دارد. یک تومان توی هزار تومان است؛ یعنی آن لذت بزرگ که حقیقت آن در آخرت نشان داده می‌شود، یک قطره، یک گوشه و یک جلوه از آن در دنیا تجلی می‌کند. حقیقت آن امر در آخرت نشان داده می‌شود؛ ولی گوشه‌ای از آن روی دنیا سایه می‌اندازد و اینجا هم انسان احساس می‌کند در سایه‌ی امن الهی قرار دارد.

---

<sup>۵</sup>. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۶.

<sup>۶</sup>. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲.

❁ دنیا شب صرف است و قیامت، روز صرف و برزخ، بین الطلوعین است. شیعیان در همین

دنیا برزخ را طی می‌کنند. (۱۰:۰۰)

دنیا را شما ندیده‌اید و امیدوارم هرگز هم نبینید. ما اصلاً نمی‌توانیم دنیای صرف را تصور کنیم. در دنیای صرف بویی از خدا نیست و خیلی کثیف، پلید و آلوده است! اصلاً تصورکردنی نیست! وقتی در زندگی بویی از خدا نباشد، خدا می‌داند چه می‌شود! دنیای صرف، دنیای اشقیا و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است. پناه می‌برم به خدا! جرأت نمی‌کنم وصف کنم. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را نگاه کنید، آنگاه دنیای صرف را ببینید؛ سیاهی دنیای صرف را ببینید. سنگ‌هایی که به دست و پای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خورد، سنگی که در جنگ احد به پیشانی و دندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خورد را ببینید، غربت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در میان امتش نگاه کنید و بویی از دنیای صرف را بشنوید. مظلومیت دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نگاه کنید تا بفهمید دنیای صرف یعنی چه. ندیده‌اید و خدا کند هیچ‌وقت هم نبینید. نمی‌توان تصور کرد که دختر داغداری که هنوز جنازه‌ی پدرش را به خاک نسپرده‌اند، خانه‌اش را به آتش بکشند، در را بشکنند و او را بین در و دیوار تحت فشار قرار دهند. دنیای صرف؛ یعنی شقاوت محض. دنیای صرف یعنی امیرالمؤمنینی که بقای همه‌ی اسلام مدیون و مرهون اوست، به خانه‌اش حمله کنند و همسرش را مورد تعرض قرار دهند و جلوی چشمش فرزندش را بکشند، ریسمان به دستش ببندند، او را کشان‌کشان به مسجد ببرند و شمشیر بر فرقش بزنند. دنیای صرف یعنی امام مجتبابی که کریم اهل بیت است، همه‌ی مردم بر سر سفره‌ی او نشسته‌اند، همه‌ی گرسنگان شهر مضيف او را خوب می‌شناسند و هرکس لااقل یکی دوبار در این ضیافت‌خانه مهمان شده است، یاران آن حضرت به ایشان حمله کنند و ایشان را مورد ضربت قرار دهند و مجروح کنند. دنیای صرف یعنی اینکه همسر امام مجتبی علیه‌السلام او را شهید کند. دنیای صرف یعنی دنیایی که بویی از خدا در آن نیست. دنیای صرف یعنی سی هزار نفر در برابر هفتاد و دو نفر؛ یعنی نظامیان چکمه پوشِ جلا و بچه‌های یتیم بازمانده از شهدای کربلا. دنیای صرف یعنی حتی رحم نکردن به خیمه‌ها، دیدن عطش بچه‌ی ۶ ماهه و به جای آب، تیر سه‌شعبه به گلوی او زدن.

دنیا خیلی کثیف است. وقتی انسان این مصائب را به یاد می‌آورد، آرزو می‌کند که ای کاش ما اینجا نبودیم. اینجا همان شهری است که در آن، اینگونه به اولیاء خدا جفا شد. اینجا همان عالمی است که در آن اولیاء خدا اینچنین مورد ظلم قرار گرفتند. انسان آرزو می‌کند که ای کاش در این دنیا نبودم! کاش از اینجا می‌رفتم! هوای اینجا به قدری آلوده است که نمی‌شود تنفس کرد. دنیا شب صرف، تاریکی و ظلمت محض است. دنیا جایی است که انسان، خدا را نمی‌بیند و در چنین جایی، هر شقاوتی بگویی، قابل تصور است.

**دنیا شب صرف است و قیامت روز صرف.** وقتی خدا را دیدی، وقتی خورشید الوهیت طلوع کرد و در عالم، غیر خدا ندیدی، آنگاه روز صرف و نورانیت محض می‌شود. آنجا یک پارچه نور، لطافت، رحمت، جمال و حُسن می‌شود. نیکویی خُلق رسول الله را نگاه کنید، روز را ببینید. جمال امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نگاه کنید، روز را ببینید. لطافت و عصمت فاطمه‌ی زهرا را نگاه کنید، روز را ببینید. به کرامت امام مجتبی (علیه السلام) نگاه کنید، روز را ببینید. حلاوت عشق حسینی (علیه السلام) را بچشید و روز را ببینید. قیامت روز صرف است؛ چون قیامت، قامت حجت خداست. قامت حجت خدا قیامت است. قامت حجت خدا را ببینید، قیامت را دیده‌اید؛ یعنی تجلی حضرت حق را دیده‌اید؛ جلوه‌ی تام اسماء و صفات الهی را دیده‌اید. قیامت روز و زیبایی صرف است.

**برزخ بین الطلوعین است.** بین الطلوعین از زمان اذان صبح تا زمان طلوع خورشید است؛ روز کامل نیست که درخشندگی خورشید را داشته باشد؛ شب کامل هم نیست که تیرگی و ظلمت شب را داشته باشد؛ چیزی بین این دو، یک پل و مرحله‌ی انتقال است. خیلی هم زیباست. در بین الطلوعین، تقریباً هر ده دقیقه یکبار، آسمان رنگ و جلوه‌ای تازه پیدا می‌کند تا اینکه برسد به طلوع آفتاب. در این فاصله‌ی زمانی، دائماً از درصد تاریکی کم و به درصد روشنایی افزوده می‌شود. برزخ هم بین -الطلوعین است. برزخ جایی است که انسان از دنیای صرف کنده و اندکی یاد خدا کرده است؛ ولی گاهی هم از خدا غافل می‌شود و دنیا او را مشغول خود می‌کند. انسان در برزخ، حالت‌های عجیبی

دارد؛ لحظه‌ای که به یاد خداست، شادی، نشاط، آرامش، لذت و اطمینان خاطر وجود دارد؛ لحظه‌ای که خدا فراموشش می‌شود، اضطراب، نگرانی، حسرت، غصه، کینه، حسد، حرص و آز وجود دارد.

**شیعیان در همین دنیا برزخ را طی می‌کنند؛ یعنی کسی که شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل‌بیت علیهم السلام باشد، محال است در شب صرف باشد؛ محال است زندگی‌اش مطلقاً بدون خدا باشد. ممکن است گاهی خدا را فراموش کند و آتش دنیا وجودش را بگیرد و داغ کند؛ اما به طور مطلق اینگونه نیست؛ ولو شده، لحظاتی به یاد خدا می‌افتد و در آن لحظه‌ها وجودش خنک می‌شود. شیعه در همین دنیا برزخ را طی می‌کند و این بین الطلوعین خیلی قشنگ است. لحظه به لحظه از تاریکی کم و به روشنایی اضافه می‌شود. روشنایی، ذکر، یاد و دیدن خداست و تاریکی، ندیدن خداست. بنابراین، مقصود از این جمله که شیعه در همین دنیا برزخش را طی می‌کند، این است که لحظه به لحظه و روز به روز، او رشد بیشتری می‌کند؛ چون شیعه و دوست اهل‌بیت علیهم السلام محال است دو روزش مساوی باشد. مؤمن دو روزش با هم مساوی نیست. هر روزش بهتر از دیروزش است؛ چون دارد بین-الطلوعین و برزخ را طی می‌کند. هر روزش قشنگ‌تر از روز قبل است؛ خدا بیشتر در آن، حضور دارد؛ یاد خدا در زندگی‌اش بیشتر حاکم است و کمتر دچار غفلت و دنیا می‌شود. به‌همین ترتیب، برزخش را طی می‌کند تا جایی که چه بسا کل برزخ برای او در همین دنیا طی شود. برخی از مؤمنین برزخشان به‌طور کامل در همین دنیا طی می‌شود و وقتی از دنیا می‌روند، مستقیماً سر از قیامت درمی‌آورند. آنها دیگر برزخ ندارند و برزخشان را به‌طور کامل در دنیا طی کرده‌اند؛ یعنی دیگر فراموشی، غفلت و نسیان ندارند؛ به مقام اطمینان و ثبات در ایمان رسیده‌اند؛ به مقامی که فراموشی خدا در آن نیست.**

انسان وقتی مراتب نفس را طی می‌کند، ابتدا خدایی نمی‌بیند، نفس اماره است. **«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»**<sup>۷</sup> نفس اماره جایی است که انسان در زندگی خدا را نمی‌بیند. پناه می‌بریم

<sup>۷</sup> سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۵۳.

به خدا! بعد از نفس لوّامه سر درمی آورد؛ **«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»**<sup>۸</sup> در این مرتبه، گاهی خدا را یاد و گاهی فراموش می کند. وقتی خدا را یاد می کند، از زمان هایی که خدا را فراموش کرده بود شرمند می شود و خودش را سرزنش می کند: باز هم خدا یادم رفت، باز خراب کردم. این لوّامگی نفس است. قدری دیگر که راه طی کند، از نفس ملهمه سر درمی آورد؛ نفسی که مورد الهامات خدا قرار می گیرد: **«وَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ وَ مَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»**<sup>۹</sup> از این مرحله که گذشت، به نفس مطمئنه می رسد: **«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»**<sup>۱۰</sup>. نفس مطمئنه نفسی است که به ثبات رسیده است؛ دیگر خدا را از یاد نمی برد؛ یک پارچه توجّه به خداست و یک لحظه هم غافل از خداوند نمی شود؛ چون غفلت از خداوند کفر است. گفت:

هر آن کس غافل از حق یک زمان است همان دم کافر است اما نپنهان است  
 اگر این غافلی پیوسته بودی در اسلام بر وی بسته بودی  
 در مرحله ی نفس مطمئنه، انسان دائماً به یاد خداست؛ در زندگی اش دائماً توجّه به خدا حاکم است؛ یک لحظه هم غافل نمی شود. در زندگی اش آرامش مطلق حاکم است. چون برزخش طی شده است. از شب شروع کرد و از روز سر در آورد. نفس مطمئنه نفسی است که از روز سر در آورده، سر از قیامت در آورده است و خدا را در زندگی اش می بیند؛ خدا را فراموش نمی کند؛ یک لحظه هم از خدا غافل نمی شود. این حالت، بین الطلوعین و برزخ را طی کردن است.

مؤمن در دنیا برزخ را طی می کند. مؤمن یعنی دوست اهل بیت. در روایات و کتاب های فقهی هم اصطلاح مؤمن وجود دارد. بعضی از احکام را فقها قید کرده اند که باید مؤمن انجام دهد. مثلاً در اعمال حج گفته اند اگر خودت نمی توانی قربانی را ذبح کنی و می خواهی این کار را به شخص دیگری

<sup>۸</sup> سوره ی قیامت، آیه ی ۲.

<sup>۹</sup> سوره ی شمس، آیه های ۷ و ۸.

<sup>۱۰</sup> سوره ی فجر، آیه ی ۲۷.



بسپاری، قربانی کننده باید یک مؤمن باشد و در پراتر گفته‌اند که مقصود از مؤمن، شیعه است. مؤمن در روایات یعنی شیعه‌ی اهل بیت. غیر شیعه مسلمان؛ فقط ظاهرشان تسلیم و مسلمان است. ایمان متعلق به قلب است. «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ»<sup>۱۱</sup> ایمان متعلق به دل است و دل خانه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام است. کسی که دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام نباشد، به دل راه ندارد. بنابراین، فرمود: شیعیان در همین دنیا برزخ را طی می‌کنند. امیدواریم هرچه زودتر برزخ طی شود. کم‌کم از غفلت‌هایمان کم و به ذکر و یادمان اضافه شود؛ از بی‌توجهی‌هایمان کاسته و به هوشیاریمان اضافه گردد. تا اینکه وجودمان یکدست شود؛ دیگر هرگز دچار غفلت نشویم؛ یک لحظه هم خدا را فراموش نکنیم. کسی که اینطور شود، در سیر باطنی‌اش سر از قیامت درآورده‌است؛ منتها این قیامتِ انفسیه است. قیامت بر دو گونه است: قیامت آفاقی که قیامت کبری بیرونی است و قیامت انفسی. هر چیزی در عالم بیرون است، معادلش در عالم درون هم وجود دارد. در سیر الی‌الله، سه نوع قیامت طلوع می‌کند: قیامت صغرای انفسیه، قیامت کبری انفسیه و قیامت عظمای انفسیه.

🌸 لیل دنیا سخت است، در لیل دنیا سجده کن تا سبک شوی، ولی لیل برزخ شیرین و قشنگ است. در لیل برزخ دائم می‌گویی سُبْحَانَهُ، سُبْحَانَهُ، سُبْحَانَهُ. لیل برزخ همان لیل القدر است. در لیل برزخ هرچه هنوز روز قیامت نشده و شب است، ولی شب قشنگی است. (۲۵:۵۱)

لیل دنیا سخت است. وقتی انسان خدا را فراموش می‌کند، خیلی زندگی به او سخت می‌گذرد و برای او غصه، غم و نگرانی می‌آید. در لیل دنیا سجده کن تا سبک شوی. سجده کردن چیز بزرگی است. آن را غنیمت بدانیم؛ خیلی لذیذ و خیلی بزرگ است. نزدیک‌ترین حالت عبد به خدا سجده است. در صورت ظاهری نیز زمانی که شخص سجده می‌کند، هیچ چیزی نمی‌بیند. در رکوع و قیام چیزهایی

---

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۲.



می‌بیند؛ اما وقتی به سجده می‌رود، دیگر هیچ چیز نمی‌بیند. سجده حالتی است که در آن، عبد غیر خدا چیز دیگری نمی‌بیند. نزدیک‌ترین حالت عبد به خدا سجده است. لذا سجده را غنیمت بدانید. این توصیه را نه از زبان من، از زبان بزرگان بپذیرید: در هر شبانه‌روز، لااقل یک سجده طولانی که در آن، بدن تقریباً خسته شود، داشته باشید. در این سجده، هر ذکری که دوست دارید، بگویید. بعضی ذکر یونسیه می‌گویند، بعضی سبحان الله می‌گویند و ... هر وقت غم، غصه، اضطراب، فکر و خیال آمد یک سجده‌ی طولانی بکنید؛ بعد که از سجده برمی‌خیزید، می‌بینید که سبک شده‌اید و همه چیز رفته است. **«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ»**<sup>۱۲</sup> لیل، همین دنیاست؛ شب دنیاست؛ همان لحظه‌ایست که انسان خدا را فراموش می‌کند و غم و غصه به سراغش می‌آید. قرآن می‌فرماید: **«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ»** قسمتی از شب را سجده کنید.

صورت ظاهری سجده، سر به زمین، خاک و مهر گذاشتن است. این صورت ظاهری سجده است؛ اما همه‌ی مراتب وجود هم می‌تواند سجده کند. این بدن سجده کرد؛ حالا بگذار بقیه‌ی اجزای وجودت هم سجده کند. پیغمبر اکرم ﷺ در شب نیمه شعبان به سجده می‌رفتند و می‌فرمودند: **«سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ بِيَاضِي»**<sup>۱۳</sup> خدایا همه‌ی مراتب وجودم، سوادم یعنی بدنم، خیالم که مثال وجود من است و بیاضم که حقیقت ذات من است، همه برای تو سجده کردند؛ یک سجده‌ی تمام‌عیار. به هر مرتبه‌ی وجودت که گفתי برو فانی شو، نباش و در برابر خدا عرض اندام نکن، آن مرتبه‌ی وجودت سجده کرده‌است. حال اینکه فکر، دل، روح و قلبت، کدام مرتبه‌ی وجودت سجده کرده است، باید نگاه کنی. امیدواریم خدا سجده‌ی تمام عیار را روزیمان کند تا همه‌ی مراتب وجودمان سجده کند: ظاهرمان، باطنمان، عقلمان، قلبمان، روحمان، سرمان، خفیمان، اخفی و... همه‌ی مراتب وجودمان به

---

<sup>۱۲</sup>. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۲۶.

<sup>۱۳</sup>. مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۹ و هاشمی‌خوبی، منهاج‌البراعه، ج ۱۹، ص ۲۹۰ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال شب نیمه‌ی شعبان.

حقیقت سجده راه پیدا کند. سجده یعنی من نیستم، تو باش. فرمود: لیل دنیا سخت است. در لیل دنیا سجده کن تا سبک شوی. هر وقت غم و غصه دنیایی یا آخرتی آمد، سجده کن.

ولی لیل برزخ شیرین و قشنگ است. در لیل برزخ دائم می گویی: سبحانه، سبحانه، سبحانه؛ چون فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلًا»<sup>۱۴</sup>. لیل طویل همان لیل برزخ است؛

همان لیل القدر در سیر باطنی مؤمن است. وقتی از لیل دنیا عبور کردی، به لیل برزخ می رسی. لیل دنیا خیلی زشت، کشیف و تلخ است؛ ولی لیل برزخ خیلی قشنگ است. آنجا جمال خدا شروع به جلوه-

کردن می کند و در نتیجه، می گویی: سبحانه، سبحانه، سبحانه؛ یعنی از آنچه فکر می کردم، قشنگ تر است، از آن هم قشنگ تر است، از آن هم قشنگ تر است. یعنی جمال الهی، خوبی خدا و اولیاء خداوند

فوق قدرت تصور من است. لیل برزخ همان لیل القدر است؛ همان لیل القدری که «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ

شَهْرٍ»؛ همان لیل القدری که «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»<sup>۱۵</sup> است.

امیدواریم در سیر باطنی، سر از این مرحله در بیاوریم و از لیل دنیا رد شویم؛ راه رد شدن از آن هم سجده کردن است. سجده کنیم تا از لیل دنیا رد شویم و به لیل القدر برسیم تا کیف کنیم. آنجا پرده

به پرده جمال زیباتر تجلی می کند. همانطور که گفتیم، در بین الطلوعین، هر لحظه جلوهی قشنگ تر و روشن تری نشان می دهد. هرچه قشنگ تر نشان می دهد، انسان دوباره می گوید: سبحانه، دوباره

می گوید: سبحانه. این حقایق را در سیر باطنی خود می بیند.

---

<sup>۱۴</sup>. سورهی انسان، آیهی ۲۶.

<sup>۱۵</sup>. سورهی قدر، آیههای ۳ و ۴.

در لیل برزخ، گرچه هنوز روز قیامت نشده و شب است؛ ولی شب قشنگی است؛ شبی است که جمال در آن تجلی کرده است. امیدواریم لاقلاً سر از این شب درآوریم. انتظار است کم‌کم خورشید قیامت در باطنمان بزند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ